Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 3, Issue 122
Autumn 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.75902

سال پنجاه و دوم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۲۲
پاییز ۱۳۹۹، ص ۷۲-۵۱

حکم فقهی تلفیق فتوی در مذاهب اربعه اهل سنّت *

دکتر عبدالوهاب سلیمی پور
دانش‌آموخته دکتری فقه شافعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران
Email: salimibochir@gmail.com
دکتر محمدعادل ضیائی [1]
دانشیار دانشگاه تهران
Email: ziaey@ut.ac.ir
دکتر ناصر مریوانی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران
Email: nasermarivani@yahoo.com

چکیده

تلفیق آن است که فرد با انتخاب آرای مذاهب مختلف در باره یک مسأله به گونه‌ای عمل کند که عمل او مطابق با رأی هیچکدام از مذاهب، صحیح نباشد. فقها درباره حکم تلفیق به سه دسته تقسیم شده‌اند، گروهی با استناد به اجماع، سدّ ذریعه، و عدم وجود سابقه در صدر اسلام به طور مطلق قائل به عدم جواز آن شده‌اند؛ در مقابل، گروهی دیگر به جواز مطلق آن قائل شده‌اند. این گروه برای صحت قول خود به آیات و روایات دال بر رفع حرج و تکلیف، عمل صحابه، جواز تقلید عامی از مجتهد و برخی از قواعد فقهی استناد جسته‌اند. دسته سوم تلفیق را با شروط و ضوابطی چون عدم مخالفت با اجماع، منجر نشدن به تتبع رخص، عدم مخالفت با قواعد شرع و اهداف شارع جایز دانسته‌اند. با مقایسه دیدگاه‌های سه گانه فوق و ادلّه آن‌ها می‌توان گفت که دیدگاه سوم راجح به نظر می‌رسد؛ از آن رو که اولاً با منع مطلق تلفیق، اسباب عُسر و حرج را برای مکلّفان فراهم نکرده و با روح تیسیر و آسان‌گیری شریعت نیز هماهنگی دارد و از سوی دیگر با قرار دادن شروط و ضوابطی از اشکالاتی که در نظریه جواز مطلق تلفیق وجود دارد جلوگیری کرده است.

کلیدواژه‌ها: تلفیق، فتوی، تتبع رخص، تقلید، مذاهب اربعه اهل سنّت.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹.
۱ . نویسنده مسئول

The Jurisprudential Verdict of Combination of Fatwas in the Four Sunni Schools

Abd Al Wahhab Salimi Pour, Ph.D. Ph.D. Graduate of Shafi'i Jurisprudence, Islamic Azad University, Science and Research Branch

Mohammad Adel Ziaei, Ph.D. Associate Professor, University of Tehran(Corresponding Author)

Nasser Marivani, Ph.D. Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch

Abstract

The combination is that by choosing the opinions of different schools on an issue, the individual acts in such a way that his act is not correct according to the opinion of any of the schools. The Islamic jurists have been divided into three groups regarding the verdict of combination; a group, citing consensus, Sadd Al-Zaraie (blocking the means) and the absence of a record in the early days of Islam, has absolutely ruled that it is not permissible; On the other hand, another group believe that it is absolutely permissible. In order to prove the validity of their opinion, this group refer to verses and narrations indicating the negation of constriction and duty, the act of the companions, the permission of imitation of the Mujtahid by the ordinary people and some jurisprudential rules. The third group have considered combination permissible subject to conditions and criteria such as not opposing the consensus, not leading to Tatabbo Al-Rokhas (searching the religious permissions), not opposing the rules of Sharia and the goals of the divine lawgiver. Comparing the above three viewpoints and their arguments, it can be said that the third one seems to be preferable. Because, firstly, by avoiding the absolute prohibition of combination, it does not provide the causes of hardship and constriction for the duty-bounds and is also in harmony with the spirit of easiness and leniency of the religion and on the other hand, by setting conditions and criteria, it has prevented the problems that exist in the theory of absolute permissibility of combination.

Keywords: Combination, Fatwa, Researching the Permissions, Imitation, Four Sunni Schools

مقدمه

موضوع اجتهاد و تقلید یکی از موضوعات مهم اصولی است. از جمله مباحث ایـن موضـوع، مبحـث التزام به مذهبِ فقهیِ معین است. از فروع این مبحث آن است که گاه، ممکن اسـت شـخص در وضـعیتی قرار گیرد که در یک مسأله بین دو یا چند رأی از آرای فقهی به گونه‌ای جمع کند که مجموعِ به دست آمـده، مورد پذیرش هیچ یک از آن مجتهدان- به تنهایی- نباشد، به عنوان مثال اگر فردی به خاطر عدم وجـود آب در بیابان، تیمّم کند و شروع به خواندن نماز کند و در نمازش اعتدال بعد از رکوع را که از نظر شـافعیه رکـن است (خِن، ۱/ ۱۳۵) به جای نیاورد به این اسـتدلال کـه مطـابق نظـر حنفیـه عمـل می‌کنـد کـه آن را لازم نمی‌دانند (غنیمی المیدانی، ۱/ ٥٦) و در حین همان نماز، آب مشاهده کند و نمازش را ادامه دهـد بـه ایـن استدلال که مشاهده آب در حین نماز از نظر شافعیه باعث بطلان تیمّم و در نتیجـه بطـلان نمـاز نمی‌شـود (شـربینی، ۱/ ۱۷۳) گرچـه حنفیـه آن را مبطـل می‌داننـد (غنیمـی المیـدانی، ۱/ ۷۰)؛ چنـین عملـی را در اصطلاح، تلفیق نامیده‌اند.

واژه تلفیق گرچه به معنی مصطلح امروزی آن تقریباً از قرن پنجم در کُتب فقهی و اصولی راه یافته ولـی از زمانی که بحث التزام به مذهب فقهی معین در مباحث اصولی به میـان آمـد و موضـوع تقلیـد عـامی از مجتهد مورد بحث قرار گرفت مفهوم تلفیق هم مورد بررسی اصولیان قرار گرفت. این بحث امروزه به دلایل زیر اهمیت بیشتری یافته است:

۱- تلفیق رابطه تنگاتنگی با بحث تیسیر و رفع عُسر و حرج دارد. در عصـر حاضـر و بـه دلیـل شـرایط موجود و وجود مشکلات، تلاش برای یافتن احکامی که عُسر و مشـقت را از مکلفـان بـردارد و بـرای آنـان ایجاد تیسیر کند به نحو بارزی در میان فقیهان معاصر گسترش یافته به نحوی که شاید بتـوان گفـت در ایـن زمینه نهضتی ایجاد شده است.

۲- یکی از ویژگی‌های عصر حاضر - از حیث ادوار فقهی- دوره تجدید اجتهاد است. بعـد از سـپری شـدن دوران حمایـت و تقویـت مـذاهب فقهـی معـین و احتـراز از اجتهـادات آزاد، در عصـر حاضـر، اندیشمندانی مدعی اجتهاد آزاد شده و جوّی عمومی در کشورهای اسلامی و به ویـژه دول عربـی مبنـی بـر عدم پای‌بندی به مذهبی خاص ایجاد شده است. این شرایط جدید ارتباط وثیقی با بحـث تلفیـق دارد زیـرا عدم پای‌بندی به مذهبی خاص در بسیاری از موارد ممکن است به تلفیق بینجامد.

۳- پیچیده شدن شرایط زندگی و تخصصی شدن موضـوعات و فـراهم شـدن زمینـه بـرای اجتهـادات تخصصی و در نتیجه فراهم شدن امکان اجتهاد برای افراد بیشتر، امکـان تلفیـق در عمـل را بـرای مکلفـان بیشتر می‌کند.

با توجه به دلایل فوق به نظر می‌رسد که پرداختن به این موضوع، مهم و بلکه ضروری باشد.

مفهوم تلفیق

«تَلفیق» مصدر باب تفعیل است از ماده «لَفَقَ» که به معنی همراهی، چسبیدن، و حول چیزی جمع شدن است (ابن فارس، ٥/ ٢٥٧).

وقتی گفته می‌شود «التَّلفِیقُ فِی الثِّیابِ» یعنی چسباندن و دوختن دو طرف لباس یا پارچه به طوری که یکنواخت شده باشد (ابن منظور، ٥/ ٤٠٥٦؛ زبیدی، ٢٦/ ٣٦٠).

همچنین تلفیق مجازاً در معنای عدم جدایی، الحاق، عجز از کسب کاری، اصابت، شروع کاری، و خدعه استعمال می‌شود (ابن فارس، ٥/ ٢٥٧؛ جوهری، ٤/ ١٥٥٠؛ زمخشری، ٢/ ١٧٥؛ فیروزآبادی، ٩٢٢).

مفهوم فقهی تلفیق به معنی لغوی آن (اتصال و چسباندن) نزدیک بوده و مستخرج از آن است. با وجود تعاریف متعددی که از تلفیق شده است؛ امّا تقریباً می‌توان آنها را در دو دسته زیر، بیان کرد:

۱–تقلید مرکب از دو مذهب یا بیشتر در یک عبادت یا یک معامله (عتیبی، ١٠)؛ میمان (میمان، ٥) و عبدالله سعیدی (التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی، ١٢) نیز مشابه این تعریف را ابراز داشته‌اند.

۲– انجام یک فعل به شیوه‌ای که مطابق نظر هیچ مجتهدی نباشد بدان گونه که در یک قضیه بین دو یا بیش از دو قول به نحوی ترکیب‌کند که حقیقتی از آن به وجود آید که مجتهدی به آن معتقد نباشد (اَلبانی، ٢/ ١٨٣)، مجمع فقه اسلامی (منظمه الموتمر الاسلامی، ٨/ ٦٤٠)؛ حلوانی (حلوانی، ١٣٣) و هنیه (هنیه، ٥٢) نیز تعاریفی نزدیک به این تعریف ارائه کرده‌اند.

با ملاحظه تعاریف موجود و ارزیابی آن‌ها می‌توان گفت که تلفیق آن است که شخص از میان آرای مجتهدان و یا مذاهب فقهی درباره یک مسأله به رأیی قائل شود و یا به گونه‌ای عمل کندکه مطابق نظر هیچ کدام از مجتهدان یا مذاهب، صحیح نباشد.

به عنوان مثال شافعیه لمس نامحرم را ناقض وضو دانسته (ماوردی، ١/ ١٩٤) ولی حنفیه این کار را باعث بطلان وضو نمی‌دانند (سرخسی، ١/ ١٢١)؛ در عوض، حنفیه بر خلاف شافعیه معتقدند که خروج خون از راه غیر طبیعی از بدن، موجب بطلان وضو می‌شود (ابن همام، ١/ ٤١؛ ماوردی، ١/ ١٩٩)؛ حال اگر کسی معتقد باشد که این وضو صحیح است و یا با این وضو نماز بخواند در واقع تلفیق کرده است. زیرا وضوی چنین شخصی نه مطابق مذهب شافعی صحیح است و نه مذهب حنفی.

رابطه تلفیق با مفاهیم مرتبط

لازمه درک بهتر مفهوم تلفیق آن است که معنی اصطلاحات مرتبط با آن تبیین گردد. به علاوه بیان رابطه این اصطلاحات با تلفیق از آن جهت که در این مقاله کاربرد زیادی دارند ضروری به نظر می‌رسد.

رابطه تلفیق با مراعات خلاف: با اینکه تعاریف مختلفی از مراعات خلاف شده است اما شاید بهترین تعریفی که مرتبط با مبحث، آن باشد که مراعات خلاف، اهمیت دادن به رأی مخالف و لحاظ کردن آن به دلیل وجود مجوز شرعی است (سعیدی، یحیی، مراعاة الخلاف، ۷۸).

تلفیق با مراعات خلاف دارای وجوه افتراق و اشتراکی است، مهم‌ترین وجوه افتراق این دو به شرح زیر است:

الف) موضوع مورد بحث در تلفیق، آرای اجتهادی فقهاست اما در مراعات خلاف، موضوع، دلیل از حیث مدلول و لازم آن است، این وجه افتراق از تعریف این دو قابل دریافت است.

ب) مراعات خلاف، ترجیح دلیل بر دلیل دیگر است، به همین جهت عده‌ای آن را نوعی استحسان دانسته‌اند در حالی که تلفیق چنین نیست.

ج) مراعات خلاف غالباً در مورد مجتهد صدق پیدا می‌کند در حالی که تلفیق غالباً در مورد مقلّد مصداق می‌یابد. مهم‌ترین وجه اشتراک تلفیق و مراعات خلاف نیز آن است که در هر دوی آنها در یک مسأله، دو رأی یا دو قول یا دو مذهب وجود دارد.

رابطه تلفیق با تتبُّع رُخَص: تتبع رخص[1] آن است که فرد در مسائلی که رخ می‌دهد از هر مذهبی، رأیی را که آسان‌تر است اخذ کند (سبکی، جمع الجوامع، ۲/ ۳۵۳).

با این بیان می‌توان گفت که رابطه بین تلفیق و تتبع رخص، عموم و خصوص مطلق است، به این معنی که کسی که در پی تتبع رخص باشد ناچار مرتکب تلفیق خواهد شد در حالی که عکس آن لزوماً صادق نیست اگر چه گاه تتبع رخص همان تلفیق در عمل کردن به دو قول در یک مسأله می‌باشد (عطار، ۲/ ٤۲۲).

رابطه تلفیق با تیسیر فتوی: در کتاب و سنّت نصوص فراوانی وجود دارد که بر آسان‌گیری در اسلام و

۱ فقها و اصولیان در مورد تتبع رخص سه دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: منع تتبع رخص بصورت مطلق؛ این رأی، بازگو کننده دیدگاه جمهور اصولیان است. (شاطبی، الاعتصام، ٤/ ١٤٥؛ غزالی، ١/ ٣٧٤)

دیدگاه دوم: جواز تتبع رخص بصورت مطلق. این دیدگاه برخی از حنفیه مانند سرخسی (سرخسی، ۲۵۸/۷) و کمال بن همام (ابن همام، ۷/ ۲۵۸) می‌باشد.

دیدگاه سوم: جواز تتبع رخص با شروط. این دیدگاه بعضی از حنفیه مانند ابن عبدالشکور (سهالوی، ۲/ ٤٠٦)؛ قرافی مالکی (قرافی، ۹/ ٤١٤٨)، و دیدگاه گروهی از شافعیه مانند عزبن عبدالسلام (ابن عبدالسلام، ۲/ ۱۵۸)؛ سبکی (جمع الجوامع ۱/ ١٤٧)؛ عطار (۲/ ٤٤٢)؛ آمدی (۲/ ٤٥٩) و ابن دقیق العید (زرکشی، ٦/ ۳۷۷) است.

رفع حرج از مکلّفان دلالت می‌کند.[1] و بر همین مبنا قواعد فقهی بنا شده که به آسان سازی فتوا فرا خوانده و حرج را در احکام شرعی مرفوع می‌داند.[2] تلفیق از آن حیث که منجر به نوعی تیسیر شده و حرج را در مقـام عمل از مکلّفان بر می‌دارد از نظر گروهی از اصولیان و فقها همان تیسـیر تلقـی شـده و حکـم بـه جـواز آن داده‌اند (زرکشی، ٦/ ٣٢٣؛ ابن عابدین، حاشیه ردّالمحتار، ١/ ٢٨٩)، در حالی که عده‌ای فقـط در حالـت ضرورت بر جواز آن حکم کرده‌اند (رساله مرعی کرمی، التحقیق سفارینی، ١٦٧؛ البانی، ١٣٠) برخی نیـز پا را فراتر نهاده و اخذ به تلفیق را که موجب تیسیر اسـت در حالـت حاجـت و نیـاز نیـز، جـایز دانسـته‌اند (زحیلی، الرخص الشرعیة، ٧٥).

پیشینه تحقیق

با وجود آنکه مفهوم تلفیق در همان قرون اولیه در میان فقها مورد بحث قرار گرفته اما اصطلاح تلفیـق، از جمله اصطلاحات نسبتاً متأخر است که غالباً در میان فقهای اهل سنت به کار رفته است. به نظر می‌رسد اولین کسی که واژه تلفیق را در معنی اصطلاحی آن به کار برده است قاضی ابو سعد هروی شافعی (متـوفی ٤٨٥ ق) است. (زرکشی، ٤/ ٥٤٢) پس از او دیگران در ضمن مباحث اجتهاد و تقلید به طور مختصـر بـه بیان احکام تلفیق پرداختند (شاطبی، الموافقات، ٤/ ١٤٨؛ زرکشی، ٤/ ٥٤٢؛ ابن فروخ، ١٧٥؛ دویش، ١٥ - ١٧).

اولین تألیف مستقل در این زمینه کتابی است تحت عنوان «غایة التحقیق فی منع التلفیق فی التقلید» از ابراهیم بن حسین پیری‌زاده حنفی (متوفی ١٠٩٩ ق)(همو، ١٧) و به مرور پژوهش‌های مسـتقل دیگـری در این زمینه انجام گرفت که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

١-کتاب «عمدة التحقیق فی التقلید و التلفیق» از محمد سعید البـانی (متـوفی ١٣٥١ ق) کـه بـه نظـر می‌رسد کامل‌ترین اثر در این باب باشد. ولی تقریباً اشاره‌ای به آرای امامیه در آن وجود ندارد.

٢- رسالة فی التلفیق، مرعی بن یوسف کرمی.

٣- خلاصة التحقیق فی بیان حکم التقلید و التلفیق، عبدالغنی نابلسی.

٤- التحقیق فی بطلان التلفیق، محمد بن احمد سفارینی.

٥- رسالة فی التقلید و التلفیق، حسن بن معروف بغدادی.

---

١ از جمله حج: ٧٨؛ بقره: ١٨٥؛ نسا: ٢٨- بخاری، الجامع المسند الصحیح، ١/ ١٦، ١/ ٢٥، ١/ ٥٤. نیز برای اطلاع بیشتر ر.ک: کتاب رفع الحرج فی الشریعهٔ الاسلامیهٔ، ٥٧ به بعد و صص ٦ و ٧ همین مقاله.

٢ ر.ک: به ص ٧ و ٨ همین مقاله و همچنین ر.ک: سیوطی، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیه، ١/ ١٦٥ و محقق داماد، قواعد فقه، صص ٦١-٦٠.

٦- تبصير النجباء بحقيقة الاجتهاد والتقليد و التلفيق و الافتا، محمد بن ابراهيم حفناوی.

چهار اثر اخیر مختصر بوده و برخی از مباحث تلفیق در آنها مطرح نشده است.

۷- مقاله «التلفيق بين اقول المذاهب» از عبدالرحمن قلهود - مجمع پژوهش‌های اسلامی ۱۳۸۳ ق.

۸- مقاله «التلفيق» از خلیل محی‌الدین میس - مجله مجمع الفقه الاسلامی ش/۸ سال ١٤١٥ ق.

۹- مقاله «الاخذ بالرخص الشرعية» از وهبة زحیلی - مجله مجمع الفقه الاسلامی ش/۸ سال ١٤١٥ ق.

۱۰- مقاله «التلفيق فی الفتوی» سعد عنزی- مجلة الشريعة و الدراسات الاسلامية جامعة الكويت ش/۳۸ سال ١٤٢٠ ق. ۱۱- مقاله «التلفيق بين المذاهب الفقهية و علاقته بتيسير الفتوی» از غازی بن مرشد بن خلف عتیبی.

۱۲- مقاله «التلفيق بين احكام المذاهب» محمد بن احمد فرج سنهوری که در اولین کنگره مجمع بحوث اسلامی قاهره در سال ۱۳۸۳ ق ارائه شده است.

۱۳- مقاله سید معین الدین قدوری تحت عنوان «التقليد و التلفيق فی الفقه الاسلامی» که در شماره ۳۹ مجله «المسلم المعاصر» سال ١٤٠٤ ق به چاپ رسیده است.

ملاحظه و بررسی کتب و مقالات فوق نشان می‌دهد که اولاً برخی از آنها فقط قسمتی از مباحث این پژوهش را مورد بررسی قرار داده‌اند. ثانیاً مراجعه به محتوای آنها نشان می‌دهد که تقریباً هیچ یک از آنها به منابع امامیه مراجعه نکرده و منحصراً مبتنی بر منابع اهل سنت نگارش یافته‌اند. ثالثاً آنکه به نظر می‌رسد تاکنون به زبان فارسی هیچ مقاله‌ای پژوهشی و مستقل در باب تلفیق به رشته تحریر در نیامده و به چاپ نرسیده است.

حکم فقهی تلفیق فتوی

فقیهان و اصولیان مذاهب اسلامی در مورد حکم تلفیق به شرح زیر اختلاف نظر دارند:

۱. قول به عدم جواز تلفیق به طور مطلق

گروهی از فقهای مذاهب اسلامی نه تنها تلفیق را مطلقاً جایز نمی‌دانند، بلکه عدم تلفیق در تمامی مسائل را شرط صحت تقلید دانسته‌اند. این دیدگاه برخی از حنفیه مانند عبدالغنی نابلسی (۲۰)، محمد بن عبدالعظیم معروف به ابن فرّوخ (۷۹)، حَصکَفی (عتیبی، ۱۹) و محمدبخیت مطیعی (مطیعی، سلم الوصول، ٤/ ٦٢٩) و گروهی مانند: علوی شنقیطی (۲/ ٣٤٣)، محمد امین شنقیطی (شرح مراقی، ۲/ ٦٨١) از مالکیه (دسوقی، ۱/ ۲۰)، همچنین دیدگاه امام الحرمین جوینی (امام الحرمین، ۱۳)، آمدی (٤/

٢٤٤)، کیا هراسی (٤/ ٢٤٤)، ابن حجرهیتمی (تحفـة المحتـاج، ٧/ ٢٤٠)، رملـی (٣٨٢)، سـید بکـری دمیاطی (١/ ١٧)، هیثمی (الفتـاوی الفقهیـه، ١٧/١) و شـهاب الـدین افقهـی از شـافعیه (شـربینی، ١/ ٥٥؛ اسنوی، ٣/ ٢١٧)، و دیدگاه سفّارینی (١٧١) از حنابله می‌باشد. همچنین این قول، دیدگاه کسانی اسـت کـه تقلید از مذهب را واجب دانسته مقلّد را ملزم به تبعیت از مذهب فقهـی معـین نموده‌انـد (زحیلـی، اصـول الفقه الاسلامی، ١/ ٦٥).

امام الحرمین جوینی در پاسخ به این سؤال که حکم گرایش شخص عامی در برخی مسائل به مـذهب شافعی و در برخی دیگر به مذهب حنفیه یا مذاهب دیگر چیست؟ می‌گوید: برای فرد عامی جـایز نیسـت، بلکه واجب است که یـک مـذهب از مـذاهب مختلـف را تعیـین نمایـد. زیـرا حکـم بـه جـواز آن، سـبب ناهنجاری، از هم گسیختگی و بی‌نظمی می‌شود که پیامد آن از بین رفتن تکالیف و عدم استقرار تکالیف بر یک قاعده مشخص است (جوینی، ١٣).

قائلان به عدم جواز تلفیق، برای اثبات دیدگاه خود به دلایلی به شرح زیر استناد کرده‌اند:

الف) اجماع

بعضی از علمای حنفیه و شافعیه نقل کرده‌اند که بر ممنوعیت تلفیق اجمـاع وجـود دارد.[1] (ابـن حجـر هیتمی، تحفة المحتاج ٧/ ٢٤٠؛ ابن عابدین، ردّالمحتار، ٣/ ٥٠٨).

بر دلیل مذکور چنین اعتراض شده که اجماع ادعایی یا به اعتبار مذهب خودشان است یا اینکه اجمـاع اصطلاحی نیست بلکه منظورشان رأی اکثر علما بوده است نه همه آنها. دلیل این امر هم آن است کـه ایـن رأی محل خلاف هم واقع شده است و معلوم است که با وجود اختلاف، اجماع، منعقد نمی‌شـود. مضـافاً اینکه اگر منع تلفیق، اجماعی می‌بود باید حداقل میان اهل خودش مشهود و مشـهور می‌شـد درحـالی کـه می‌دانیم این اجماع ادعایی به طریق آحاد نقل شده است و مطابق نظر جمهور (که شافعیه هم در این زمینه از زمره آنها هستند) معتقدند اجماعی که به صورت آحاد نقل شده باشد عمل به آن واجب نیسـت، ممکـن است گفته شود اگر موافقت همه علما نقل نشده، مخالفت آنها هم نقل نشده پس سکوت آنها حمل بر رضا می‌شود؛ در پاسخ می‌توان گفت این امر، حداکثر اجماع سکوتی را ثابت می‌کند در حالی که اکثر علما هم اجماع سکوتی را حجت نمی‌دانند (آمدی، ١/ ٣١٥؛ امام الحرمین، ١/ ٤٤٨؛ هدایه المسترشدین، ٤١٦).

---

١ عبدالغنی نابلسی (نابلسی، ٥٥)، علوی شنقیطی (علوی شنقیطی، ٢/ ٣٤٣)، مطیعی (مطیعی، سلم الوصول، ٤/ ٦٢٩) و محمد امـین شـنقیطی (شنقیطی، شرح مراقی، ٢/ ٦٨١) این قول را ترجیح داده‌اند. حَصکَفی نقل کرده است که بر بطلان تلفیـق اجمـاع وجـود دارد (ابـن عابـدین، حاشیه ردّالمحتار، ١/ ٧٥). این قول در نزد علمای شافعی مانند آمدی و ابن حجر هیتمی نیز اصح بوده و همچنین ابن حجر هیتمی گفته عمل به تلفیق بر خلاف اجماع می‌باشد (ابن حجرهیتمی (الفتاوی الفقهیه)، ٤/ ٣٢٥؛ دمیاطی، ١/ ١٧).

ب) سدّ ذریعه

مطابق یک قاعده شرعی هرآنچه که منجر به یک کار ناپسند و ممنوع شود خود آن چیز هم ناپسند و ممنوع خواهد بود هر چند که در اصل، مباح باشد، و هر قولی که منجر به اباحه محرمات شود پس آن قول باطل و مردود است، این گروه معتقدند که جواز تلفیق، باعث پیدایش مفاسد و انجام محظورات شده و مقدمه اباحه محرماتی مانند شرب خمر و زنا می‌گردد، پس تلفیق جایز نبوده و ممنوع است (اَلبانی، ۱۹۷). به عنوان مثال، به قول ابونواس استناد شده که وی از طریق تلفیق، خمر را حلال دانسته است، بدین صورت که گفته است: ابوحنیفه نبیذ (شراب خرما) را مباح می‌داند، در صورتی که نبیذ هم مثل خمر (شراب انگور) مست کننده است، پس شراب انگور هم مباح است. و از طرفی، شافعی خمر و نبیذ را مساوی دانسته است، پس می‌توان بین دو قول ابوحنیفه و شافعی تلفیق نمود و خمر را نیز مباح دانست. چون شافعی گفته است خمر و نبیذ مثل هم هستند و ابوحنیفه هم گفته است نبیذ مباح است، پس خمر هم که مثل نبیذ است مباح می‌شود. (زرکشی، ۲/ ۲۵۸؛ عدوی، ۲/ ۳۲۹؛ سفّارینی، ۱۷۱).

می‌توان گفت که این قیاس، مغالطه است و یک نوع کفر، الحاد، دیوانگی و مرتد شدن از دین است و ارتباطی به تلفیق ندارد. چون ابوحنیفه، نبیذ را حلال دانسته تا زمانی که مست کننده نباشد و شافعی هم گفته نبیذ در حرام بودن مانند شراب است نه در حلال بودن. همچنین حرام بودن شراب از مسائل اختلافی و ظنی نیست که جای نزاع و اختلاف باشد، بلکه از مسائل قطعی، بدیهی و یقینی در دین می‌باشد.

علاوه بر این، شرط صحت قیاس آن است که در مورد فرع، حکمی وجود نداشته باشد (هیتو، ۳۸۷) در حالی که در مورد حرمت شراب که در اینجا فرع است حکم صریحی بر تحریم آن وجود دارد، پس این قیاس، یک قیاسِ فاسد است (رازی، ۵/ ۱۱).

ج) عدم وجود تلفیق در صدر اسلام

دلیل دیگر مانعین تلفیق این است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صحابه و تابعین، تلفیق وجود نداشته و تلفیق، امری ناشناخته بوده است (البانی، ۹۲؛ سالم، ٤٥).

در جواب دلیل فوق باید گفت، در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که خود مرجع صحابه بوده نیازی به تلفیق و اجتهاد نبوده و تلفیق در زمان نزول وحی و تشریع، بی‌معنی بوده و اصولاً قابل تصور نیست.

در زمان صحابه و تابعین نیز تقریباً همین طور بوده است، چون نیازها و سؤالات مردم زیاد و مختلف نبوده است. مثلاً اگر کسی سوالی داشت از هر یک صحابه که می‌خواست می‌پرسید و آن صحابی هم برای او فتوا می‌داد بدون اینکه او را ملزم به پیروی از قولی کند؛ یا اینکه او را از عمل به فتوای دیگر صحابه دیگر

منع نماید، هرچند که اقوال متفاوت و مختلفی وجود داشته است، پس نیاز و ضرورتی وجود نداشته که به تلفیق روی بیاورند.

د) عدم وجود تلفیق در زمان ائمه مذاهب

تلفیق و تقلید از اصطلاحات متأخر می‌باشد و در دوران ائمه مذاهب و شاگردان آنها شناخته نبوده است.

در جواب باید گفت از ائمه مذاهب و کسانی که اهل اجتهاد بوده‌اند، نقل نشده که عمل به مذهب دیگری را منع کرده باشند.[1] همچنین آنها نیازی به تلفیق نداشته‌اند، چون آنها خود مجتهد مطلق بوده‌اند و یک مجتهد مطلق اقوال را با هم تلفیق نمی‌کند بلکه با رأی و نظر خود، اجتهاد می‌نماید و تلفیق برای کسانی است که به درجه اجتهاد مطلق نرسیده باشند. مثلاً امام شافعی در مذهب قدیم خود معتقد بود که موی سر، بعد از تراشیده شدن نجس است و نباید در هنگام نماز موی تراشیده شده بر روی بدن یا لباس باقی بماند، اما یک بار بعد از این که سرش را تراشیده بود و بر روی پیراهنش موی زیادی قرار داشت به نماز ایستاد، از ایشان سؤال شد که چرا در این حالت نماز خواندی در صورتی که نظر خودت خلاف این حالت است؟ جواب دادند: هر موقع در تنگنا قرار گرفتیم می‌توانیم بر مذهب اهل عراق (امام ابوحنیفه) عمل کنیم (نووی، المجموع، ۱/ ۲۹۱؛ ابن فرّوخ، ۱۱۱).

ه) منجرشدن تلفیق به تتبع رخص

گفته شده که تلفیق، منجر به تتبع رخص در بین مذاهب اسلامی شده و پیروی از هوی و هوس را در پی دارد، زیرا افراد بدون توجه به قوتِ ادلّه، صرفاً به دنبالِ عمل به قول آسان رفته و همین امر منجر می‌شود که بسیاری از احکامِ شرعیِ حرام، حلال شوند و دروازه حیله‌گری در شرع باز و رایج شود و این تلفیق منجر به ایجاد اشکال و صورت‌های خاصی می‌گردد که تحت فتوای هیچ کدام از ائمه قرار نمی‌گیرند (سفارینی، ۱۷۷؛ نابلسی، ۵۷).

---

۱ علما در مسأله التزام و پایبندی فرد به مذهب معین دو دیدگاه دارند:

دیدگاه اوّل: بر هیچ فردی واجب نیست که ملزم به مذهبی معین باشد (زرکشی، ۶/ ۳۱۹؛ شوکانی، ۲۷۲).

دیدگاه دوّم: بر فرد عامی و کسی که اهلیت اجتهاد ندارد التزام به یک مذهب معین واجب است و شخص باید به رخصت‌ها و عزائم آن مذهب پایبند بوده و طبق آن عمل کند (نووی، روضة الطالبین، ۱۱۷/۱۱).

و) منجر شدن به احداث قول ثالث[1]

با این بیان، جواز تلفیق، منجر به احداث قول ثالث شده و باعث نقض آن چیزهایی می‌شود کـه محـل اتفاق است و این مسأله نزد اصولیان ممنوع است چون مخالف اجماع می‌باشد (البانی، ۱۰۳).

باید گفت که بین تلفیق و احداث قول ثالث فرق وجود دارد. زیرا تلفیق منجر بـه مخالفـت بـا اجمـاع نمی‌شود اما احداث قول ثالث در قضایایی منجر به مخالفت با اجماع می‌شود.

ز) عدم وجود دلیل شرعی بر جواز تلفیق

مانعین تلفیق می گویند در شریعت چیزی پیدا نمی‌شود که دلیلی بر جایز بودن تلفیق باشـد. (عتیبـی، بی تا: ص ۲۷) در جواب می‌توان گفت در شریعت چیزی هم پیدا نمی‌شود که با تلفیق معارضه کند.

۲. قول به جواز تلفیق مطلقاً

گروهی از فقهای مذاهب اسلامی معتقدند که تلفیق به طـور مطلـق جـایز اسـت چـه منجـر بـه تتبـع رخصت بشود یا نشود.

کمال بن همام (۷/ ۲۵۸)، امیرپادشاه (٤/ ۲۵۳)، ابن امیرالحاج (۳/ ٤٦۸)، ابـن نجـیم مصـری (۳/ ۲۷۳) از حنفیه و گروهی از مالکیه مانند: ابوالبرکات دردیر (دسوقی، ۱/ ۲۰)، دسوقی، ابن عرفـه و عـدوی (همو، ۱/ ۲۰) این نظر را دارند (شاطبی، الاعتصام، ۲/ ۳۷۵)، از شافعیه نیز ابواسحاق مروزی (عطـار، ۲/ ٤٤۲) و زرکشی (۸/ ۳۲) این دیدگاه دارند و همچنین بعضی از شافعیه زمـانی کـه در تلفیـق تمـام شـروط مذاهب تقلید شده در یـک مسـأله جمـع شـده باشـد، آن را جـایز دانسـته‌اند (قلیـوبی، ۱/ ۱۱) و بیجـوری (باجوری) شافعی نیز معتقد است که نصی بر تحریم تلفیق وجود ندارد (باجوری، ۳۳۸) و دیـدگاه مرعـی

---

۱. بحث «احداث قول ثالث» یکی از مباحث مهم اجماع است بدین گونه که اگر همه مجتهدان امت در مورد حکم شرعی یک مسأله دو قول داشته باشند و رأی آنها بر این دو قول استقرار یافته باشد آیا برای کسانی که بعد از آنها می‌آیند جایز است که قول ثالث و رابعی داشته باشند به اعتبار اینکه مجتهدان در این مورد اجماع نداشته و اختلاف نظر دارند یا اینکه احداث قول ثالث جایز نیست چون اتفاق نظر و اجماع وجود دارد که حکم شرعی، از این دو حالت، خارج نیست. (رک: هیتو، ۳۵۳؛ زیدان، ۱۸٦؛ زکریا الانصاری، ۲٤۳). اصولیان در مورد احـداث قـول ثالث هنگام وجود اجماع بر چهار دیدگاه اختلاف کرده‌اند:

دیدگاه اول: احداث قول ثالث جایز نیست. اکثر اصولیان به این قول معتقد هستند. (جوینی، امام الحرمین، ۱/ ٤۵۲)

دیدگاه دوم: احداث قول ثالث جایز است. این رأی ظاهریه (ابن حزم، ۱/ ۵٦۰؛ سمعانی، ۳/ ۲٦۵) و بعضی از حنفیـه (امیرپادشـاه، ۳/ ۲۵۱) است.

دیدگاه سوم: بعضی از حنفیّه عدم جواز احداث قول ثالث را مخصوص صحابه دانسته‌اند؛ و معتقدند که اگر اجماع بر دو قول از آنان وجـود داشت، برای افراد بعد از صحابه جایز نیست که در آن مسأله قول سومی ایجاد نمایند.» (امیرپادشاه، ۳/ ۲۵۰)

دیدگاه چهارم: مطابق این دیدگاه اگر احداث قول ثالث آن دو قول سابق را نقض کرد جایز نیست و اگر آن را نقض نکرد جایز است. رازی، آمدی و عده‌ای دیگر از اصولیان به این رأی معتقد هستند (رازی، ٤/ ۱۲۸).

با این توضیحات می‌توان تفاوت میان تلفیق و احداث قول ثالث را نیز دریافت. زیرا احداث قول ثالث گاه منجر به مخالفت با اجماع می‌شود در حالی که تلفیق، چنین نیست.

کرمی (سفارینی، ١٦٠) از حنابله نیز همین می‌باشد.

این گروه نیز برای اثبات دیدگاه خود به دلایلی به شرح ذیل استناد کرده‌اند:

الف) کتاب

موافقان تلفیق به آیاتی از قرآن به شرح زیر استناد کرده‌اند.

١-سؤال از اهل علم: خداوند متعال می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (نحل: ٤٣) «از اهل علم سؤال کنید اگر نمی‌دانید» که آیه مذکور بر مطلق تقلید دلالت می‌کند، بدون اینکه مقید به قید عدم تلفیق باشد، چون تقلید می‌تواند تلفیقی یا غیر تلفیقی باشد، و از طرف شرع هم هیچ دلیلی وجود ندارد که تقلید را مقید کرده باشد (البانی، ۲۰۵).

۲- رفع حرج: همچنین قائلان به جواز تلفیق گفته‌اند رأی به جواز تلفیق موافق با اصلی است که شریعت برآن بنا شده و آن رفع حرج است. زیرا دین خداوند برآسانی و عدم سختی بنا شده است. خداوند می‌فرماید: « وَما جَعَلَ عَلَيكُم فِي الدّينِ مِن حَرَجٍ» (حج: ۷۸) یعنی «ما در دین برای شما سختی قرار ندادیم».

۳- آسانی و تیسیر: خداوند می‌فرماید: « يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)یعنی «خداوند خواهان آسانی و راحتی برای شماست و خواهان سختی و دشواری برای شما نیست».

٤- تکلیف به اندازه توان: خداوند می‌فرماید: « لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها» (بقره: ٢٨٦) یعنی «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانایی و طاقتش تکلیف نمی‌کند».

٥- ضعف و ناتوانی انسان: خداوند می‌فرماید: « يُرِيدُ اللّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِيفاً» (نسا: ۲۸) یعنی خداوند می‌خواهد - با وضع احکام سهل و ساده- کار را بر شما آسان کند، و انسان ضعیف آفریده شده است.

ب) سنّت

عمل و قول پیامبر اکرم صَلَی اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم هم آیات فوق را تأیید می‌کند. ایشان فرمودند: «أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيةُ السَّمْحَةُ» (بخاری، ١/ ١٦؛ ابن بابویه، ١/ ١٢ حدیث ١٦؛ حرّ العاملی، ١/ ١٥٢) یعنی «بهترین دین نزد خداوند، دین آسان و راحت است» همچنین می‌فرمایند: «انَّما بُعِثتُم مُيسِّرين و لَم تُبعَثوا مُعَسِّرين» (بخاری، ١/ ٥٤؛ فاضل آبی، ١/ ١١٨) یعنی «همانا شما آسان‌گیر مبعوث شده‌اید و نه سخت گیر» همچنین از حضرت عائشه نقل شده که: «مَا خُيِّرَ رَسولُ الله صَلَی اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم بَينَ آمرين اِلَّا اَخَذَ اَيسَرهُمَا مَا لَم يَكُن اِثمَاً» (بخاری، ٤/ ١٨٩) یعنی «پیامبر در بین دو کار مختار نمی‌شد مگر این

که آسان‌ترین را انتخاب می‌کرد مادام که گناه نمی‌بود» نیز از ابن عباس روایت شده که: پیامبر فرمودند: «یَسِّروا وَ لا تُعَسِّروا» (بخاری، ١/ ٢٥؛ علم الهدی، ٢/ ٢٤٦) یعنی «آسان بگیرید و سخت نگیرید» همچنین فرموده‌اند: «دین آسان است و اگرکسی آن را بر خود سخت بگیرد سرانجام خسته و درمانده خواهد شد، پس راه میانه و راست را در پیش بگیرید» (ر.ک: بخاری، ١/ ١٦).

ج) عمل صحابه

یکی دیگر از دلایل قائلان به جواز مطلق تلفیق، فعل و عمل صحابه و تابعین می‌باشد که آن‌ها هم در بعضی از مسائل تلفیق کرده‌اند و قولی از صحابه وجود ندارد که تلفیق را نادرست بدانند، چون از صحابه و تابعین با توجه به کثرت مذاهب و دیدگاهایشان نقل نشده است به کسی که از آن‌ها سؤال می‌پرسیده و طلب فتوا می‌کرده است بگویند: بخاطر این که در عبادت مرتکب تلفیق بین دو یا چند مذهب نشوید بر تو واجب است از کسی بپرسید و طلب فتوا نمایید که تاکنون تقلید می‌کرده‌اید، این نشان می‌دهد که صحابه و تابعین در مورد پدید آمدن تلفیق هیچ گونه ایرادی نمی‌دیده‌اند. (هنیه، ۱۰۷؛ میمان، ۷).

د) جواز استفتا و تقلید عامی از مجتهد

دلیل دیگر موافقین تلفیق این است که علما جایز دانسته‌اند که شخص عامی از هر مجتهدی که بخواهد می‌تواند طلب استفتا نماید، (زرکشی، ٤/ ٥٩٧؛ شوکانی، ٢/ ٢٥٢؛ شاطبی، الاعتصام، ٥/ ٩٧؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ١/ ٤١) بدون اینکه مجتهد، شخص عامی را مقید به مذهب خاصی نموده و به وی بگوید که حق خروج از مذهب معینی را ندارد و این برخورد علما و مجتهدان با عوام بر این دلالت دارد که آن‌ها موافق تجویز تلفیق برای عوام هستند. چون مقلد عامی نمی‌داند و نمی‌تواند که جلو خودش را بگیرد و دچار تلفیق نشود و الزام و اجبار اینکه شخص عامی نباید دچار تلفیق شود با تجویز عدم التزام به یک مذهب معین، تناقض دارد. (البانی، ۱۹۴) معنی این سخن آن است که وقتی به یک عامی گفته شود که حق ندارد تلفیق انجام دهد، مخالفت دارد با اینکه به او گفته شود جایز است که از یک مذهب معین تبعیت کند. یعنی همچنان که به یک شخص گفته می‌شود که می‌تواند از یک مذهب معین تبعیت کند، همچنان جایز است که به او گفته شود که می‌تواند تلفیق انجام دهد.

از طرفی چون تلفیق از جهاتی مانند تقلید یا به عبارتی فرع تقلید است، پس هرکس تقلید را جایز می‌داند باید تلفیق را نیز جایز بداند (عتیبی، ۲۸).

ه) عدم وجود مذهب خاص برای عوام

رأی به منع تلفیق، منجر به عدم جواز تقلیدی می‌شود که علما بر عوام واجب کرده‌اند، چون هدف از تقلید این است که عوام بتوانند به دینشان عمل نمایند و یکی از مصادیق تقلید هم می‌تواند تلفیق باشد و

ممنوع دانستن تلفیق منافی قاعده ثابت شده‌ای است که می‌گوید: عوام دارای مذهب خاصی نیستند و مذهب آنها همانا مذهب مفتی (فتوا دهنده) آنان است (زرکشی، ٤/ ٥٩٧؛ ابن عابدین، حاشیه ردّالمحتار، ٤/ ٨٠) پس تلفیق هم در واقع مذهب مفتی را اثبات می‌نماید (میمان، ٧).

به استدلال فوق این چنین جواب داده‌اند: کدام مفتی شافعی به درست بودن وضو بدون نیت و ترتیب فتوی می‌دهد. کدام مفتی مالکی به درست بودن وضو بدون دلک و موالات فتوا می‌دهد یا کدام مفتی حنبلی به درست بودن وضو بدون بسم الله فتوا می‌دهد؟ بنابراین اگر کسی بدون نیت، رعایت ترتیب، انجام دلک، مراعات موالات و گفتن بسم الله وضو بگیرد، چنین وضویی به اجماع و بدون اختلاف باطل است. اگر مقلدی حکم به درست بودن چنین عملی بدهد، مذهب جدیدی اختراع کرده است که باطل است. اگر فرد، مجتهد باشد باز جایز نیست قول جدیدی ایجاد کند که مخالف باشد با آنچه مجتهدان مطلق بر آن اجماع کرده‌اند.

و) استناد به قواعد فقهی

یکی از قواعد فقهی پنجگانه اصلی که در این زمینه می‌توان بدان استناد کرد قاعده «اَلمَشَقَّةُ تَجلِبُ التَیسیرِ» (سبکی، الاشباه و النظائر، ١/ ٤٨؛ شهید اول، القواعد و الفوائد، ١/ ٤) است. بر این اساس، شریعت اسلام توصیه به عُسر، حرج و سختی ندارد و اگر گفته شود که تلفیق ممنوع است این قول با آسان گیری شریعت، مخالف و معارض است، زیرا مطابق این قاعده، مشقت و آسانی را به سوی خود جلب کرده و به دنبال می‌آورد.

همچنین قاعده فقهی دیگری هم وجود دارد که می‌گوید: «اِذَا ضَاقَ الاَمرُ اِتَّسِع» (سبکی، الاشباه و النظائر، ١/ ٤٨؛ حکیم، ١/ ٢٠٥) یعنی وقتی امور تنگ شدند، توسعه پیدا می‌کنند. پس بر اساس قواعد شرعی فوق، ممنوعیت تلفیق با روح و قواعد شریعتِ آسان گیر، منافات دارد (البانی، ٣١٠). همچنین اگر عوام حق تلفیق نداشته باشند، موجبات عسر و حرج برای آنان فراهم می‌گردد که بر مبنای «قاعده نفی عسر و حرج» هر تکلیفی که مستلزم مشقت شدید باشد و مردم عادتاً تحمل آن را نداشته باشند، ساقط می‌شود و آیه نفی حرج (حج: ٧٨) بهترین آیه‌ای است که برای نفی عسر و حرج، به آن استدلال شده است و از آیه برداشت می‌شود که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود، آن احکام از عهده او برداشته می‌شود (محقق داماد، ٢/ ١٨٢).

پس اگر گفته شود تلفیق عوام درست نیست، این گفته باعث می‌شود که عبادات آنها فاسد و سرانجام فاسق، دانسته شوند، چون عبادات عوام خالی از تلفیق بین مذاهب نبوده و منضبط نیست و گاهی به صورت ترکیبی از فتاوی از چند فقه است، حال اگر عبادت آنها در زیر مذاهب مختلف نگنجد، این عبادت

باطل و فاسد محسوب می‌شود و بایستی عباداتشان را قضا نمایند و چنانچه قضا ننمایند استحقاق عذاب دارند، و این نگرش، سختی، تنگی و مشقت نسبت به انسانهاست.

از طرفی هم واقع حال این است که آن مردم از راه و روش علما تقلید می‌کنند و سعی می‌کنند که عدم تلفیق را مراعات نمایند، یعنی عوامی که از علما تقلید می‌کنند سعی می‌کنند که دچار تلفیق نشوند؛ اما معمولاً ناخواسته دچار آن می‌شوند و از طرفی دیگر هم خداوند هیچگونه سختی و تنگی در دینش برای مردم قرار نداده است، بلکه در دین آسان‌گیری و رفع مشقت و تنگی توصیه شده است (البانی، ۱۹۵؛ هنیه، ۱۰۷؛ میمان، ۷).

استدلال فوق را می‌توان به این صورت جواب داد: درست است که در تلفیق برای مکلّفان آسانی وجود دارد، اما آسانی معتبر در شرع آن است که دلایلی خاص یا عام داشته باشد، اما دلایلی که اثبات کند که تلفیق یکی از راه‌های معتبر آسانی در شرع است وجود ندارد.

۳. قول به تفصیل

گروهی از فقهای مذاهب اسلامی در مورد جواز تلفیق قائل به تفصیل هستند، یعنی از نظر آنان، تلفیق با شروط و ضوابطی جایز است.

این قول نیز دیدگاه برخی از علمای حنفی منطقه خوارزم (ابن فرّوخ، ۹۲)، قاضی نجم الدین طرطوسی (البانی، ۱۰۷)، ابوسعود عمادی مفتی روم (همو، ۱۰۷)، منیب افندی مفتی نابلس (همو، ۱۰۷)، عبدالرحمن بحراوی (همو، ۱۰۷)، حمزه سُغدی (ابن فرّوخ، ۱۲۵)، محمد احمد فرج سنهوری (توانا، ٥٥٦) از حنفیه می‌باشد. همچنین این قول، اصح و راجح نزد متأخران مالکیه بوده و مغربی‌های مالکی مذهب (دسوقی، ۱/ ۲۰) این دیدگاه را تأیید نموده‌اند، و علمایی مانند قرافی (قرافی، ۳۹٦٤)، شاطبی (الموافقات، ٤/ ١٤٨)، عبدالقادر شفشاونی (البانی، ۱۱۰)، زناتی (توانا، ٥٥٢)، یوسف زیات (زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۹/ ٤۹) و عبدالرحمن قلهود (همو، همان، ۹/ ٤٨) از مالکیه این دیدگاه را دارند.

از شافعی نیز ابن دقیق العید (ابن امیر الحاج، ۳/ ٤٦٩)، عز بن عبدالسلام (همو، ۳/ ٤٦٩)، رویانی (همو، ۳/ ٤٦٩)، عبدالرحمن معلمی (میمان، ۷)، جمال الدین قاسمی (۱۷۱) این دیدگاه را قبول دارند. همچنین این دیدگاه علمای حنبلی مانند ابن تیمیه (میمان، ۷)، ابن قیم جوزی (همو، ۷)، علایی (همو، ۷)، حسن بن عمر شطّی (البانی، ۱۰۱)، رحیبانی (رحیبانی، ۱/ ۳۹۱)، ابن بدران، البانی (۱۰۹)، زحیلی (الفقه الاسلامی وادلته، ۹/ ٤۹) و عبدالله سعیدی (التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی، ۳۹) بوده و قاضیان حنابله (زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۹/ ٥٠) نیز این دیدگاه را ترجیح می‌دهند.

این گروه برای اثبات جواز تلفیق به دلایلی استناد کرده‌اند که همان دلایل گروه دوم (قائلان به جواز تلفیق به طور مطلق) می‌باشد؛ امّا این گروه برای صحت تلفیق قائل به وجود شروط وضوابطی شده‌اند که ذیلاً به اختصار بیان می‌گردد:

۱) چنانچه بین دو یا چند مذهب یا بین دو یا چند قول جمع شود، این جمع کردن نباید مخالف اجماع باشد. (شنقیطی، ارشاد المقلدین، ۲٦۰). مثلاً چنانچه مردی با زنی بدون مهر، بدون ولی و بدون شهود ازدواج نماید، هیچ مجتهدی به جواز چنین صورتی از نکاح فتوا نداده است. چون گرچه نکاح بدون مهر و بدون شهود در مذهب امامیه صحیح است (جواهرالکلام، ٤۹؛ نیز ر.ک: طوسی، ٤/ ۲٦۱؛ جامع المدارک، ٤/ ۱۲۵؛ ریاض المسائل، ٦/ ۳٤٦؛ المختصرالنافع، ۱۷۰؛ استفتائات، ۳/ ۱٦۸) و عدم حضور شهود در هنگام عقد در مذهب مالکیه (دسوقی، ۲/ ۲۱٦) و بدون ولی در مذهب حنفیه (مرغینانی، ۱۹۱) صحیح است؛ اما قول به صحت نکاح بدون مهر، بدون ولی و بدون شهود مطابق هیچ مذهبی صحیح نیست.

۲) کسی که در مسأله مورد تلفیق از وی تقلید می‌شود باید دارای فضل و جایگاه علمی باشد، یعنی تقلید از یک شخص عامی و جاهل جایز نیست (شنقیطی، ارشاد المقلدین، ۲٦۰).

۳) کسی که در مسأله‌ای تلفیق می‌نماید نباید رویکردش تتبع رخص در بین مذاهب فقهی باشد، یعنی نباید فقط به دنبال اقوال آسان در بین مذاهب فقهی باشد (همو، همان، ۵)، زیرا هر کس به دنبال عمل به رخصت‌ها باشد فاسق می‌گردد، بلکه باید قول به دست آمده از تلفیق کاملاً اتفاقی موافق با رخصت گردد. شیخ مرعی کرمی این نظر را برگزیده و رحیبانی (رحیبانی، ۱/ ۳۹۱)؛ ابن بدران (ابن بدران، ۱۰۷)؛ شطّی (البانی، ۱۱۱)، و معلمی (عتیبی، ۲۰) هم از این نظر تبعیت کرده‌اند.

٤) آن قولی که شخص از روی تقلید بدان عمل می‌کند، یا قولی که لازمه آن قول، اجماع می‌باشد، بعداً از آن قول بر نگردد. این شرط را علمای زیادی از متأخرین حنفی از جمله کمال بن همام، امیر پادشاه و ابن امیرالحاج بدان قائل هستند (امیرپادشاه، ٤/ ۲۵۳؛ زرکشی، ٦/ ۳۲۳؛ آمدی، ٤/ ۳۱٤) به عنوان مثال اگر مردی در جایز بودن نکاح بدون ولی از ابوحنیفه تقلید کرد، این عقد مستلزم صحت وقوع طلاق بر آن می‌باشد. چون صحت وقوع طلاق به صورت اجماعی لازمه صحت یک نکاح است. پس اگر او زنش را سه طلاق داد. سپس خواست از نظر شافعی در عدم وقوع صحت طلاق تقلید کند -چون در نزد شافعی نکاح بدون ولی مستلزم صحت وقوع طلاق نیست- نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد، چون این فرد قصد دارد در تقلید از لازمه اجماع در مذهبی رجوع کند (البانی، ۲۲۵).

۵) وقتی شخص بر اساس تلفیق، یک قول را انتخاب می‌کند و بر اساس ترجیح، آن قول را بر می‌گزیند

باید معتقد باشد که آن قول قوی است و بر دیگر اقوال ترجیح دارد. یعنی عمل شخص در آن تلفیق، به خاطر آسان‌گیری وتتبع رخص نباشد بلکه بخاطراین باشد که آن قول از نگاه او راجح بوده و دارای ادلّه قوی است (ابن مکی، ٩٤؛ مطیعی، التلفیق فی العباده، ٢).

٦) عمل به تلفیق نباید منجر به نقض احکام دادگاه شود، چون اگر یک قاضی بر اساس تلفیق عمل نماید و آن عمل، حکمی را نقض نماید منجر به عدم استقرار در حکم قضایی می‌شود و اضطراب بوجود می‌آید، چون حکم قضایی یک مسأله مهمی است و ممکن است در دو مسأله یکسان، احکام مختلف صادر شود (سعیدی، التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی، ٩؛ میمان، ١٢).

٧) اینکه در قواعد شرعی دقت لازم به عمل آید و تلفیق خلاف قواعد شرعی نباشد (عتیبی، ٩).

٨) تلفیق، خلاف مقاصد و اهداف شریعت نباشد (همو، ٩)

٩) تلفیق باعث بازیچه شدن مسائل شرعی و عبث بودن احکام نگردد (همو، ٩).

١٠) تلفیق بایستی در مقام عفو باشد نه در مقام قصد. یعنی به قصد و عمداً دنبال تلفیق نباشد، بلکه هنگامی که شخص دچار حرج و سختی شد به سراغ تلفیق رفته باشد (سعیدی، التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی، ١٠).

١١) اینکه واقعاً نیاز و ضرورت تلفیق وجود داشته باشد، هر چند که عالمانه و از روی قصد باشد. (سعیدی، التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی، ٩؛ امیرپادشاه، ٤/ ٢٥٣) شفشاوی نیز این نظر را اختیار کرده است (البانی، ١١٢).

١٢) در تلفیق بین مذاهب قولی به دست نیاید که مجتهدین بر بطلان آن اتفاق نظر داشته باشند. به عبارتی منجر به تلفیقی نشود که هیچ مجتهدی قائل به صحت آن نباشد. قرافی، رویانی، ابن دقیق العید و عز بن عبدالسلام به این شرط قائل شده‌اند (میمان، ١١).

٤. قول راجح

بررسی اقوال یاد شده و ادله آنها نشان می‌دهد که قول راجح، قول سوم است که تلفیق را با شروط و ضوابطی جایز دانسته است، و آن شروط هم به راهی منتهی می‌شود که هم مانع تلفیق ممنوع و باطل می‌شود و هم از تلفیق مجاز و موافق شرع جلوگیری نمی‌کند.

و اسبابی که سبب ترجیح این قول می‌شود عبارتند از:

١- قوی بودن دلایل کسانی که معتقد به جواز تلفیق هستند.

٢- ضعیف بودن دلایل کسانی که معتقد به منع مطلق تلفیق هستند.

٣- اجماعی که در مورد منع تلفیق ادعا شده است غیر واقعی است. چون بین علما اختلاف وجود

دارد، چنانچه اجماعی وجود داشت، اختلافی وجود نداشت، پس حال کـه تـا ایـن انـدازه اخـتلاف اسـت اجماعی وجود ندارد.

٤- اینکه گفته می‌شود تلفیق سبب ایجاد محظورات می‌شود، این مسأله را می‌توان با اشـتراط شـروط و ضوابط، رفع نمود، در این صورت، تلفیق، سبب بوجود آمدن محظورات نخواهد شد.

۵- اگر ممنوعیت مطلق تلفیق، ترجیح داده شود مردم در حرج و سختی و مشقت قرار می‌گیرند و ایـن ممنوعیت تلفیق با روح شریعت و مقاصد آن همخوانی ندارد.

نتیجه‌گیری

۱-برای مجتهد مطلق جایز نیست که در بین مذاهب تلفیق ایجاد نماید.

۲- برای عامی یعنی کسی که به درجه اجتهاد نرسیده است (هر چند که درعلوم دیگر متخصص باشد) جایز است، از اهل علم سؤال کرده و از آنها تقلید نماید.

۳-تلفیق در آنچه که منجر به از بین رفتن پایه‌های شریعت شده، سیاست و حکمت آن را از بین ببـرد، ممنوع است.

٤- تلفیق در هر آنچه که منجر به تقویت پایه‌های شریعت گشته و حکمت و سیاست شریعت را بـرای سعادت مردم در هر دو دنیا با آسان کردن عبادات و حفظ مصالح آنها در معـاملات رعایـت کنـد، جـایز و مطلوب است.

۵- تلفیق تا زمانی جایز است که در آن مسأله تمام شروط مذاهب تقلید شده رعایت گردد.

٦- از بزرگترین انگیزه‌های فقها در جایز دانستن تلفیق، ضرورت و نیاز به تلفیق، ضعف ایمـان و حـالِ طلب کنندگان فتوی و به صحت رساندن عبادات و معاملات طلب کنندگان فتوی می‌باشد.

منابع

آلباني، محمد سعید، ***عمدة التحقیق في التقلید والتلفیق***، دمشق، دار القادری، ١٤١٨ ق.

آمدی، علی‌بن محمد، ***الاحکام فی اصول الاحکام***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٤ ق.

ابن امیر الحاج، محمد بن محمد، ***التقریر والتحبیر***، بیروت، دار الفکر، ١٩٩٦ م.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لایحضره الفقیه***، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی‌تا.

ابن بدران، عبدالقادر، ***العقود الیاقوتیة جید الأسئلة الکویتیة***، کویت، مکتبه السداوی، ١٤١٣ ق.

ابن حجر هیتمی، احمدبن محمد، ***تحفة المحتاج الی شرح المنهاج***، بیروت، داراحیاء تراث العربی، بی‌تا.

ــــــــــــــ، ***الفتاوی الفقهیة الکبری***، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

ابن حزم، علی بن احمد، ***مراتب الاجماع فی العبادات والمعاملات والاعتقادات***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٩ ق.

ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، ***معالم الاصول***، تهران، ۱۳۷۸ ق.

ابن صلاح شهرروزی، عثمان بن عبدالرحمن، ***ادب المفتی والمستفتی***، عالم الکتاب، ١٤٠٧ ق.

ابن عابدین، محمدامین بن عمر، ***حاشیه ردّالمحتار علی الدرالمختار***، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.

ـــــــــــــــــــــ، ***ردّالمحتار علی الدرالمختار***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٩٩٤ م.

ابن عبدالسلام، عزالدین، ***قواعدالاحکام فی مصالح الانام***، قاهره، مکتبة الکلیات الازهریه، ١٤١١ ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغه***، بیروت، دارالجیل، ۱۳۹۲ ق.

ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، ***المغنی***، جلد ٤، ریاض، دار عالم الکتب، ١٤٠٦ ق.

ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر بن ایوب، ***اعلام الموقعین***، ریاض، دار ابن الجوزی، ١٤٢٣ ق.

ابن ملاّ فرّوخ، محمد بن عبدالعظیم، ***القول السدید فی بعض مسائل الاجتهاد و التقلید***، کویت، دارالدعوه، ١٩٨٨ م.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.

ابن نجار، محمد بن احمد، ***شرح الکوکب المنیر***، قاهره، مکتبه عبیکان، ١٤١٨ ق.

ابن نجیم، زین الدین، ***البحر الرائق شرح کنز الدقائق***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

ابن همام، محمدبن عبدالواحد، ***شرح فتح القدیر***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.

اسنوی، جمال الدین، ***زوائد الأصول علی منهاج الوصول***، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۹۹۳ م.

افسری، سالم، ***قواعد فقه مذهب شافعی***، تهران، سمت، ۱۳۹۲.

امیر پادشاه، محمد امین بن محمود، ***تیسیر التحریر علی کتاب التحریر***، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧ ق.

امین عاملی، محسن، ***اعیان الشیعه***، بیروت، دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.

باجوری، ابراهیم بن محمدبن احمد، ***شرح جوهره التوحید***، حماه، مکتبة الغزالی، ۱۹۷۲ م.

باجی، سلیمان بن خلف، ***احکام الفصول***، بیروت، دارالغرب، ۱۴۰۷ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ***الجامع المسند الصحیح المختصر***، بیروت، دار طوق النجاه، ١٤٢٢ ق.

بدران، ابوالعینین بدران، ***تاریخ الفقه الاسلامی***، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی‌تا.

بن حمید، صالح بن عبدالله، ***رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیة***، بی‌جا، دار الاستقامة، بی‌تا.

تفتازانی، مسعود بن عمر، ***شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ ق.

توانا، محمد موسی، ***الاجتهاد و مدی حاجتنا إلیه***، مصر، دارالکتب الحدیثه، ۱۹۷۲ م.

جصاص، ابوبکر بن علی، ***احکام القرآن***، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح تاج اللغه***، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٩٠ ق.

جوینی، عبدالملک بن عبدالله، ***البرهان فی اصول الفقه***، جامعه قطر، ۱۳۹۹ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***وسایل الشیعه الاسلامیه***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷٦ ق.

حفناوی، محمد ابراهیم، ***تبصیرالنجباء بحقیقه الاجتهاد و التقلید و التلفیق و الافتاء***، قاهره، دارالحدیث، ۱٤۱٥ق.

حکیم، محمد تقی، ***الاصول العامه فی الفقه المقارن***، تهران، مجمع تقریب مذاهب، بی‌تا.

حلوانی، احمد بن اسماعیل، ***الوسم فی الوشم***، ریاض، مطبعه نرجس، ۱۴۲۶ ق.

حِلّی، جعفر بن حسن، ***المختصر النافع***، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، بی‌تا.

حِلّی، حسن بن یوسف، ***قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام***، قم، موسسه نشراسلامی، ۱٤۱۳ ق.

خرشی، محمد بن عبدالله، ***شرح مختصر خلیل***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

خمینی، روح الله، ***استفتائات***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۲۲ ق.

خِن، مصطفی و همکاران، ***الفقه المنهجی علی المذهب الشافعی***، تهران، نشر احسان، ۱٤۱۸ ق.

خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح المختصر النافع***، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ق.

دسوقی، محمد بن احمد بن عرفه، ***حاشیه علی الشرح الکبیر للدردیر***، بیروت، دارالفکر، ۱٤۱۹ ق.

دمیاطی، سیدبکری، ***اعانه الطالبین علی حلّ الفاظ فتح المعین***، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.

رازی نجفی، محمد تقی، ***هدایة المسترشدین***، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱٤۲۹ ق.

رحیبانی، مصطفی السیوطی، ***مطالب اولی النهی***، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۹٦۱ م.

رملی، احمد بن احمد، ***فتاوی الرملی***، بیروت، مکتبه الاسلامیه، بی‌تا.

زحیلی، وهبة مصطفی، ***الرخص الشرعیة احکامها و ضوابطها***، دمشق، دارالخیر، ۱٤۱۳ ق.

______________، ***اصول الفقه الاسلامی***، دمشق، دارالفکر، ۱٤۱۸ ق.

______________، ***الفقه الاسلامی وادلته***، دمشق، دار الفکر، ۱۹۹٦ م.

زرقانی، عبدالباقی بن یوسف، ***شرح زرقانی علی مختصر سیدی خلیل***، بیروت، ۱۳۰۷ ق.

زرکشی، محمدبن بهادر، ***البحرالمحیط فی اصول الفقه***، کویت، دار الصفوه، ۱٤۱۳ ق.

زکریا الانصاری، ابو یحیی، ***غایه الوصول شرح لب الاصول***، سنندج، نشر علوم القرآن، ۱٤۱۳ ق.

زمخشری، محمودبن عمر، ***اساس البلاغه***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۹ ق.

زیدان، عبدالکریم، ***الوجیز فی اصول الفقه***، تهران، نشر احسان، ۱٤۲۷ ق.

سالم، جابرعبدالهادی، ***التلفیق الفقهی بین الرفض والقبول***، اسکندریه، دارالجامعة الجدیدة، ۲۰۰٥ م.

سبکی، عبدالوهاب بن علی، ***الاشباه و النظائر***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۱ ق.

______________، ***جمع الجوامع***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۲٤ ق.

سعیدی، عبد الله بن محمد، ***التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی***، ریاض، دانشگاه ملک سعود، بی‌تا.

سعیدی، یحیی، ***مراعاة الخلاف فی المذهب المالکی***، ریاض، مکتبة الرشد، ١٤٢٤ ق.

سفّارینی، محمد بن احمد بن سالم، ***التحقیق فی بطلان التلفیق***، ریاض، دار الصمیعی، ١٤١٨ ق.

سهالوی الکنوی، محمد بن نظام الدین، ***فواتح الرحموت***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٣ ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ***الاشباه و النظایر***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٩٩٠ م.

شاطبی، ابراهیم بن موسی، ***الاعتصام***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١١ ق.

ـــــــــــــــــ، ***الموافقات فی اصول الشریعه***، سعودی، دار بن عفان، ١٤١٧ ق.

شافعی، محمد بن ادریس، ***الام***، لبنان، دارالمعرفه، چاپ دوم، ١٩٧٣ م.

شربینی الخطیب، محمد بن محمد، ***مغنی المحتاج***، بیروت، داراحیاء التراث الاسلامی، بی‌تا.

شفشاونی، عبدالقادر بن عبدالکریم، ***سعد الشموس والأقمار***، مصر، مطبعة المصریه، ١٣٠٤ ق.

شمس الائمه سرخسی، محمدبن احمد، ***المبسوط***، بیروت، دارالفکر، ١٤٢١ ق.

شنقیطی، باب بن شیخ، ***ارشاد المقلدین عند اختلاف المجتهدین***، بیروت، دار ابن حزم، ١٤١٨ ق.

شنقیطی، محمد امین بن مختار، ***شرح مراقی السعود المسمی نثرالورود***، مکه مکرمه، دار عالم الفوائد، ١٤٢٦ ق.

شوکانی، محمد بن علی، ***ارشاد الفحول***، بیروت، دار الکتاب العربی، ١٤١٩ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***القواعد و الفوائد***، قم، منشورات مکتبه المفید، بی‌تا.

ـــــــــــــــــ، ***اللمعة الدمشقیه***، قم، دارالفکر، ١٤١١ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***نهایه المرام***، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ١٤٢٠ ق.

شیرازی، ابراهیم بن علی، ***اللمع فی اصول الفقه***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام***، تهران، مکتبه الاسلامیه، ١٤٠٤ ق.

طباطبایی قمی، تقی، ***الانوار البهیة فی القواعد الفقهیه***، قم، نشر محلاتی، ١٣٧٨.

طباطبایی، علی بن محمد، ***ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل***، بیروت، دارالهادی، ١٤١٢ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الخلاف***، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ١٤١٧ ق.

عتیبی، غازی بن مرشد بن خلف، ***التلفیق بین المذاهب الفقهیه***، سعودی، دانشگاه ام القری، بی‌تا.

عدوی، علی صعیدی، ***حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

عطار، حسن، ***حاشیه العطار علی شرح المحلی***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ٢٠١١ م.

علم‌الهدی، علی بن حسین، ***رسائل الشریف المرتضی***، قم، مطبعه خیام، ١٤٠٥ ق.

علوی شنقیطی، عبداله بن ابراهیم، ***نشرالبنود***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٩ ق.

غزالی، محمد بن محمد، ***المستصفی***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٩٩٣ م.

غنیمی المیدانی، عبدالغنی، ***اللباب فی شرح الکتاب***، بیروت، دارالمعرفه، ١٤١٨ ق.

فاضل آبی، حسن بن ابی‌طالب، ***کشف الرموز***، قم، موسسه نشر اسلامی، بی‌تا.

فخررازی، محمد بن عمر، ***المحصول فی علم اصول الفقه***، بیروت، موسسة الرساله، بی‌تا.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ***قاموس المحیط***، بیروت، موسسة الرساله، ۱۹۹۸ م.

قاسمی، محمد جمال الدین، ***الفتوی فی الاسلام***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۶ م.

قرافی، احمدبن ادریس، ***نفائس الاصول***، مکه مکرمه، مکتبه نزار الباز، ۱۹۹۵ م.

قلیوبی، احمد بن سلامه و عمیره، احمد برلسی، ***حاشیه قلیوبی و عمیره***، مصر، مکتبة البابی، ۱۹۵۶ م.

کاسانی، ابوبکربن سعود، ***بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱٤۱۷ ق.

ماوردی، علی بن محمد، ***الحاوی فی فقه الشافعی***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱٤۱٤ ق.

محقق داماد، مصطفی، ***قواعد فقه***، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷٤.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ***تاج العروس من جواهرالقاموس***، مطبعة الکویت، ۱۳۸۵ ق.

مرتضی، احمد بن یحیی، ***شرح الازهار***، صنعاء، موسسه امام زید بن علی، بی‌تا.

مرغینانی، علی بن ابی بکر، ***الهدایه شرح بدایه المبتدی***، بیروت، مکتبه الاسلامیه، بی‌تا.

مطیعی، محمد بخیت، ***التلفیق فی العباده***، قاهره، دار الافتاء، ۱۹۱۹ م.

ـــــــــــــــ، ***سلم الوصول لشرح نهایة السول***، قاهره، دار الفاروق، ۲۰۱۱ م.

معلمی، عبدالرحمن، ***التنکیل بما فی تأنیب الکوثری من الاباطیل***، ریاض، مکتبة معارف، ۱٤۰٦ ق.

منظمه المؤتمر الاسلامی، ***مجله مجمع فقه اسلامی***، جده، بی‌تا.

میمان، ناصر بن عبد الله، ***التلفیق فی الاجتهاد والتقلید***، ریاض، مجلة العدل، ۱٤۳۳ ق.

نابلسی، عبدالغنی، ***خلاصة التحقیق فی بیان حکم التقلید والتلفیق***، استانبول، مکتبه حقیقه، ۱٤۳۲ ق.

نووی، یحیی بن شرف، ***المجموع شرح المهذب***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، ***روضة الطالبین و عمده المفتین***، بیروت، المکتب الاسلامی، بی‌تا.

وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت، ***موسوعة الفقهیة الکویتیه***، دارالصفوه، ۱٤۱۲ ق.

هنیه، مازن اسماعیل، ***التلفیق وتتبع الرخص***، دانشگاه اردن، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱٤۱۲ ق.

هیتو، محمدحسن، ***الوجیز فی اصول التشریع الاسلامی***، بیروت، موسسة الرساله، ۱٤۲۱ ق.